

غش در پژوهش*

غلامرضا کلی زواره

کرده اند و بنده درباره آن چیزی نمی افزایم. راقم این سطور به این مناسبت و در استقبال از این روشنگری ها و حق نمائی آموزنده و رشددهنده، روند انتحال و سرقت ادبی و تضییع حقوق معنوی مؤلفان را در یک بررسی تاریخی بازنگری نموده ام؛ زیرا بر این باورم که باید کاستی ها را مشخص کرد و پیشوای پرهیزگاران هم می فرمایند: «بدترین دوستان کسانی هستند که با تو مدهانه می نمایند و عیوبت را پنهان می سازند.» (غررالحکم، ص ۴۴۶) البته تأکید می نمایم نمی خواهم در دفاع از شخصی و مخالفت با فردی مطلبی بنگارم و یا خدای ناکرده اعتبار افراد را مخدوش سازم. در این بررسی روشن شدن واقعیت ها و تفکیک محاسن از معایب و مشخص گردیدن حاصل زحمات نویسندگانی که عده ای حقوقشان را ضایع و تباه نموده اند، مطمح نظر می باشد. خصلت هر کسی جای خود دارد و با این نوشته ها و احیاناً ستایش ها، مذمت ها و ملامت ها ارج و منزلت کسی متحول نمی شود، وانگهی در اینجا بحث بر سر نوشته ها و تدوین آثار افراد می باشد نه خود اشخاص. بدیهی است خوانندگان کنجکاو یا میزان ایمان، وجدان و خردمندی خویش، خود به خوبی حقایق را ارزیابی و درک می نمایند و با محک زدن آثار، افراد سره را از ناسره جدا می کنند. حجج اسلام آقایان محمدحسین فلاح زاده، محمود اکبری، هادی ربانی و سیدعباس رفیع پور در گفتگوهای تلفنی،

حقیقت سرائی است آراسته
هوا و هوس، گرد برخاسته
نیینی به جایی که برخاست گرد
نبیند دگر گرچه بیناست مرد
«سعدی»

به هنگام تألیف کتاب «هاجر، اسوه استقامت» از کتاب «قصص قرآن» مرحوم صدرالدین بلاغی، استفاده شایان توجه ای نمودم و دقت نظر و تنوع نویسنده و شیوایی متن نوشتار مزبور را ستودم. از آن روزها مترصد بودم که ویژه نامه یا مراسم بزرگداشتی جهت تجلیل از مقام این محقق عالیقدر و قرآن پژوه پر توان صورت گیرد که این آرزو عملی نشد.

در یکی از روزهای پاییز ۱۳۸۲ جناب آقای محمد نوروزی (نویسنده و مدیر انتشارات پژوهاک اندیشه) به مرکز تحقیقات و پژوهشگاه فرهنگیان قم آمد و از فاجعه ای فرهنگی سخن گفت. وی خاطر نشان ساخت حرفچینی سجاد مشغول تایپ کتاب «قصص قرآن» صدر بلاغی از روی متن آن می باشد که البته تغییرات بسیار جزئی که اغلب آنها غیر ضروری است در برخی صفحات دیده می شود. کتاب «قصه های قرآن» را در پشت ویرین بعضی کتابفروشی ها مشاهده کردم که نام آقای «علی شیروانی» بر روی جلد آن درج گردیده بود. بر این وضع نگران کننده تأسف می خوردم که چند روز قبل با مقاله ای تحت عنوان «به چه قیمتی» مندرج در شماره ۸۲ مجله آینه پژوهش مواجه گردیدم. در این نوشتار ماجرای حروف نگاری (و نه حتی رونویسی از آن) از روی کتاب یک نویسنده با همت برای خوانندگان روشن شده و مقایسه ای تطبیقی هم بین کتاب اصلی و متن جدید صورت گرفته بود. و در همان شماره و در ضمن دو صفحه مستقل آقای شیروانی چرایی و چگونگی این کار را توضیح داده بودند که حتماً خوانندگان ملاحظه

* پس از نشر مقاله «به چه قیمتی؟» و ضمیمه آن محققان و خوانندگان مجله برخوردی متفاوتی داشتند. برخی از عالمان و اهل قلم با مقاله و نامه و گزارش درباره چگونگی موضوعی که نمونه ای از آن مطرح شده بود، به موضع گیری پرداختند. مقاله بلند «غش در پژوهش» را جناب آقای کلی زواره ای به دنبال چاپ آن مقاله به دفتر مجله ارائه کردند؛ مقاله در دفتر مجله بازنگری شد و برخی مطالب و غالباً نام افراد از آن حذف گردید. امیدواریم مقاله سودمند افتد.

حضوری و یادداشت‌هایی که در اختیار راقم این سطور قرار دادند تذکرات مفیدی را مطرح ساختند که در تدوین نوشتار حاضر بسیار راهگشا بود و جا دارد از این عزیزان تشکر نمایم.

خطا و خلل

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

تعالیم مبتنی بر وحی، ارزش‌های دینی و موازین شرعی، دنیاگرایی و وابستگی به تعلقات فناپذیر آن را مذموم دانسته و از جامعه انسانی خواسته است از اشتغال به اموری این‌گونه اجتناب نمایند؛ زیرا این روند آدمی را فریب می‌دهد و غفلت از حق و امور معنوی را به دنبال می‌آورد. در عین حال معیارهای اسلامی بر این واقعیت نیز تأکید نموده‌اند که بهره‌جویی را از دنیا فراموش نکنید و قرآن کریم پیروان خود را به بهره‌وری از این امور به عنوان وسیله‌ای برای تحصیل آخرت توصیه می‌نماید.

به عنوان نمونه روایات زیادی که بر اهمیت تجارت تأکید و بدان تشویق و ترغیب می‌کنند بسیاریاند، اما چون مناسبات اقتصادی-اجتماعی دشواری‌هایی به بار می‌آورند و اختلال ناشی از آن عوارض منفی و ناگواری را در سطحی گسترده در جامعه باقی می‌گذارند، طبیعی است اسلام برای آن قوانین، احکام و ضوابطی دقیق ترسیم نماید تا از هرگونه خلل و آثار نامطلوب آن جلوگیری شود.

اسلام تقلب در عرضه طعام و کالا را به نحوی که خریدار متوجه عیب و کاستی آن نگردد و نیز مخلوط نمودن متاع خوب با بد را عملی نادرست دانسته است. رسول اکرم (ص) از جایی عبور می‌فرمودند مجموعه‌ای طعام (گندم) مشاهده نمودند. دست مبارک را داخل آن نمودند. دیدند رطوبت داشت. خطاب به صاحبش فرمودند: ای صاحب طعام این رطوبت ناشی از چیست؟ جواب داد: بر اثر باران این‌گونه گردیده است ای رسول خدا (ص). حضرت فرمود: چرا آن قسمت نامرغوب را در بالا قرار ندادی تا مردم آن را ببینند. هرکس غش در معامله کند از ما نیست.^۱ در روایت دیگری آمده است: آن حضرت به یکی از اصحابش هشدار دادند: تو را نمی‌بینم جز این که به مسلمین خیانت نموده‌ای و غش با آنان را در معامله مرتکب شده‌ای.^۲ براساس احادیث و روایات معتبر باید کالای نامرغوب از جنسی که کیفیتی بالا و عالی تر دارد، تفکیک گردد و به مردم عرضه نشود و مخلوط نمودن این‌گونه اجناس غش و تقلب به شمار می‌آید. پیامبر (ص) کسی را که به این عمل مرتکب گردد از جامعه مسلمین دور دانسته و فرموده‌اند افرادی این‌گونه، دچار سخط الهی می‌گردند و در روز قیامت با

یهود محشور می‌شوند. به علاوه اشخاص متقلبی که در فروش اجناس خویش به چنین حيله‌ای متوسل می‌شوند، برکت را از رزق خویش می‌برند؛ در معیشت آنان اختلال پیش می‌آید و بر مسلمانان است که این مزوران را افشا نمایند.^۳

قرآن مجید نیز با کسی که مرتکب خیانت گردد مبارزه می‌کند.^۴ مسلمانان اجازه ندارند کالای خود را بهتر از آنچه هست نمایش دهند و آن را با نور مصنوعی یا طبیعی، تزئین و مانند آن به شکلی دیگر عرضه کنند و نیز مجاز نیستند با تبلیغات دروغ و ناروا جنس نازل را به شکلی خوب به مردم معرفی کنند. به کار بردن تدلیس، خدعه و مکر و نیز وارد شدن از راه خیانت در این عرصه بسیار مذمت گردیده است. اسلام در خصوص خوراک عادی مردم چنین دقت‌هایی را مطرح می‌نماید. بدیهی است عرضه نمودن کالاهای فرهنگی نیز اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا آنها با جان، روح، اندیشه و عمق وجود انسان‌ها سر و کار دارند و باید در تولید، نشر و توزیع آنها دقت لازم مبذول شود و اصولاً افرادی که به این وادی گام نهاده‌اند، در واقع از راه نوشتن برای اعتلای فرهنگی، رشد فکری و تکامل معنوی مردم، تلاش می‌کنند. کسی که می‌خواهد فضیلت را در جامعه رواج دهد و از اهل سلوک و معنا سخن گوید و امر به معروف نماید، باید بیش از دیگران مراقب باشد در تهیه و تدوین مطالب از راه خلاف، خدعه، نیرنگ و غش در عرضه کالای فکری فاصله بگیرد. در نگارش دروغ نگوید؛ از مطالب دیگران بدون ذکر مأخذ چیزی ذکر ننماید؛ در مأخذ دادن به منابع دقت کند؛ اثر مورد اشاره متقن و معتبر باشد؛ نگارش و نوشتن را وسیله کسب رزق و روزی خود قرار ندهد؛ بویژه این برنامه در خصوص علوم دینی بسیار مذمت شده است. مزد گرفتن برای تعلیم واجبات مردم و آشنا نمودن آنان با حلال و حرام خداوند باید روندی منطبق با شرع و تعالیم مذهبی را طی کند.

حضرت فاطمه زهرا (س) در خطبه معروف خویش فرموده‌اند: (ای مسلمین) شما درفش‌های افراشته احکام خدایید و این شما هستید که بار سنگین دین الهی و آیات وحی را بر دوش گرفته‌اید تا هم خود از سر صدق و امانت به آن عمل کنید و هم (این همه آیات و موازین رشددهنده) را به سراسر گیتی ابلاغ نمایید (و آنان را از چنین حقایقی مطلع سازید).^۵

۱. مجمع الزوائد، ابن حجر هیثمی، ج ۴، ص ۷۹.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. ر. ک: همان، کتاب التجارة، باب ۸۶ (تحریم الغش ...) سفینه البحار،

محدث قمی، چاپ آستان قدس رضوی، ج ۳، ص ۷۹۴.

۴. انفال، آیه ۶۰؛ آل عمران، آیه ۱۶۳.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۲.

استنساخ آن در قرون متمادی چنین مضامینی به آن راه یافته باشد. چنان که در برخی کتب معتبر دیگر می توان مطالبی جعلی یافت، مانند آنچه در اصول کافی درباره شهریانو دختر یزدگرد آمده است که شهید مطهری آن را نقد می نماید.^۶ علمای معاصر نیز در خصوص این تفسیر تردیدها و تأملاتی داشته اند. مرحوم محمدجواد بلاغی بر آن انتقادهای مفصلی دارد. مرحوم آیه الله خوبی در چند جایی که از این تفسیر سخن گفته است و ثاقت آن را تأیید نمی کند، ولی در مواردی یکی از راویان آن را از مشایخ شیخ صدوق ذکر کرده است و وی را قابل اعتماد می داند. آیه الله شعرانی نیز در تعلیقات پایان تفسیر مجمع البیان اشتباهات این نوشتار را تذکر می دهد، اما در تعلیقه کتاب وسایل الشیعه مطالبی دارد که مؤید اعتبار این تفسیر است. این ارزیابی ها و قضاوت های گوناگون بیانگر آن است که علمای شیعه برای روشن شدن حقیقت موضوعی، و سواس علمی ویژه ای داشته اند و از سطحی نگری و نگرش عجولانه و یک بُعدی اجتناب می نموده اند.

موریانه های اندیشه

به گفته استاد محمدرضا حکیمی: «محقق یا نویسنده باید در انگاره کار خویش، دچار سستی و فتور نگردد. چه بسیار دیده می شود که نویسنده کتاب یا مقاله و بحثی در آغاز پرمایه و پرنشاط و برپا استقصاء تحقیق دست به کار می شود، اما همین که کار در مکتب به نیمه می رسد، لحظه به لحظه آفت می کند و سستی می گیرد و نشانه های کم توانی، دنباله رهاکنی و سرسری گیری در آن پدیدار می شود تا سرانجام که به روشنی کار از اوج خود فرو می افتد. این گونه کارکرد برخلاف سنت علم، آیین تحقیق، دقت در عمل و رضایت وجدان علمی است و هم تقصیر و کوتاهی است نسبت به حق جامعه، در استفاده و مراجعه به اثر. محقق باید شکیباً باشد و چیرگی نشان دهد تا هیچ بخشی و فصلی و هیچ استنتاجی و سنجشی سرسری گرفته نشود و آبکی از آب در نیاید...»^۷ این ویژگی مصداقی از غش در معامله و عرضه کالای فرهنگی به جامعه است، زیرا بخشی از نوشتار استوار و تحقیقی و مستند است، ولی قسمت های دیگر سست، بی مایه، فاقد ارزش ادبی و معنوی هستند. حضرت علی (ع) خطاب به کمیل فرموده اند: مؤمن آینه مؤمن است، زیرا با دقت در وجود وی می نگرند، نیازهای باطنی و نقائص معنوی خویش

عبور از بیابان تردید

علمای برجسته که از خود آثاری ارزشمند و ماندگار بر جای نهاده اند و در طول قرون و اعصار نوشته های آنان مأخذ و مدرک دیگران بوده است و در نشر تعالیم الهی لحظه ای خاموش نبوده اند، در کار دیگران تعمق می نموده اند و در نسبت دادن کتاب یا نوشته ای به شخصیت معروفی با وجود اشتها آن، با دیده تردید نگاه می کرده اند. به عنوان نمونه در خصوص تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) از زمانی که علما با این متن آشنا گردیدند تاکنون اقوال گوناگونی را مطرح کرده اند. اگرچه از زمان شهادت امام عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری تا یکصد سال بعد، از این تفسیر نامی نبوده است و دانشورانی چون کلینی، علی بن ابراهیم قمی، احمد برقی، ابن قولویه و صدها عالم دیگر که تألیفات گران سنگی از خود به یادگار نهاده اند نه تنها مطلبی از تفسیر مزبور نقل نکرده اند بلکه حتی نامی از آن و روایانش نبرده اند. اما عالم فرزانه ای چون شیخ صدوق در آثار گرانمایه ای از قبیل عیون اخبار الرضا، امالی و من لایحضره الفقیه بخش هایی از این تفسیر را می آورد و این در حالی است که شیخ طوسی نه مطلبی را از آن نقل کرده و نه به روایان آن اشاره ای دارد. از قرن ششم تا روی کار آمدن صفویه به استثنای چند مورد نشانه ای از تفسیر مذکور و مؤلفش در مصادر شیعه وجود ندارد و در تفسیر عیاشی و مجمع البیان نقلی از آن مشاهده نمی شود، تا آن که در این عصر فخرالدین علی بن حسن زواره ای با ترجمه این اثر با عنوان آثار الاخیار آن را برای عموم علاقه مندان فارسی زبان قابل فهم می کند. گروهی از علما کار این مفسر و مترجم پرکار را ستودند، اما عده ای بر وی خرده گیری کرده اند که چرا اثری مخدوش با عبارات آشفته و مطالب مورد تأمل را در اختیار خوانندگان قرار داده است که غالباً قدرت تشخیص و تفکیک مطالب صحیح از غیر آن را ندارند. به علاوه نشر آثاری که مورد تردید می باشد، اعتبار علمی فرهنگ اهل بیت را کاهش می دهد، به ویژه آن که راوی در این تفسیر به مدح چهره هایی پرداخته که با روش ائمه هدی سازگاری ندارد. در مقابل این انتقادهای عده ای گفته اند پدیدآور تعمندی در نقل این نکات مجعول نداشته و احتمال دارد هنگام

۶. ر. ک: خدمات مقابل اسلام و ایران، ص ۱۲۲-۱۳۳.

۷. حماسه هدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۲۰۰-۲۰۱.

را توسط او بر طرف می‌کند و به حالت درونی خود زیبایی می‌بخشد.^۸ و نویسنده باید این گونه کاستی‌های خود را بر طرف کند نه آن که محصول اندیشه و زحمت و مشقت دیگران را به یغما ببرد و نامی از آنان نبرد. در منابع روایی آمده است: هر کس بر امری سبقت گیرد که مسلمانان بدان سبقت نجسته‌اند، او بدان سزاوارتر است.^۹ کم نبوده‌اند نام و نشان داران گستاخی که حاصل خون جگر خوردن‌ها و رنج بردن‌های مردمانی شریف و دانشمند را به غارت برده‌اند و این همان موضوعی است که در منابع ادبی از آن به «انتحال» سخن گفته شده است.^{۱۰} گویا این موضوع از قرون اولیه متداول بوده که یکی از مشاهیر قرن پنجم می‌نویسد: سخن کسی بر خویش بستن را انتحال گویند.^{۱۱} دهخدا در توضیح این لفظ می‌نویسد: چیز کسی را جهت خود دعوی کردن، سرقت ادبی، سخن دیگر بر خویش بستن و چنان باشد که کسی آن را از آن خود جلوه دهد، بدون تغییر و تصرف در لفظ و معنی یا به تصرفی اندک.^{۱۲}

سعدی در گلستان در حکایت شیادی که گیسوان بر تافته بود و دعوی سیادت و شاعری می‌کرد و معلوم گردید که دروغ گفته است می‌نویسد: «شعرش در دیوان انوری یافتند» یعنی شعر انوری را سرقت کرده و به نام خود خوانده بود. بدین سبب است که اساتید فن توصیه می‌نمایند از راه‌زنان ادبی نباید غافل بود و تا آنجایی که امکان دارد از آنان پرهیز شود به قول حکیم نظامی:

مرد پر مایه را گر آگاه است

شحنه باید که، دزد در راه است

استاد جلال‌الدین همایی می‌نویسد: «چه بسا اتفاق افتاده است که اشخاص فرومایه بی‌آزم و بی‌ایمان که هوس تألیف و تصنیف و سودای شهرت و بلندنامی دارند، به جای این که بنیه و سرمایه علمی و ادبی خود را تقویت کنند، دستبرد به مؤلفات دیگران زده‌اند و کتابی را یا با افکندن نام مؤلف یا مواضع مهم پر ارزش آن را به التقاط عیناً و بی‌کم و زیاد یا با تبدیل لباس (یعنی تغییر عبارت) به دزدی برده و آن را به خود نسبت داده‌اند. حاجت به یادآوری نیست که اشخاص فاضل دانشمند امین باتقوا هرگز زیر بار این قبیل خیانت‌ها و رسوایی‌ها نمی‌روند. پاره‌ای از صنف طراران شوخ چشم را دیده‌ام که به محض این که فکر تازه، حتی یک اصطلاح و عبارت لطیف ادبی بی‌سابقه از زبان شما می‌شنوند یا در نوشته‌های شما می‌خوانند، بر فور آن را به چابکی و تردستی می‌ریزند و به خود می‌بندند و چنان به خرج می‌دهند که پنداری میراث اجداد یا فرزند نوزاد خود ایشان است. غافل از این که محتسب در بازار و پاسبان بیدار است. هنوز دانشمندان و نقادان بصیر در گوشه و کنار وجود دارند که این قبیل اطفال

حرام زاده را از فرزندان صلیبی حلال زاده باز می‌شناسند.»^{۱۳}

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تاسیه روی شود هر که در او غش باشد

به قول استاد محمدرضا حکیمی: «در تألیفاتی که پایه آنها بر نقل استوار است تنها جوهر اصلی و مایه و ثوق امانت است. اگر در چنین کتاب‌ها امانت رعایت نشود، هیچ است و دریغا که چه بسیاری از آنان که به عنوان محقق، مورخ و عقاید نویس معرفی شده‌اند، از این صفت که جوهر کار و الفبای مکتب است بی‌بهره بوده و هستند و یکی از جریان‌ات الغدیر [به قلم علامه امینی] همین معج گرفتار هاست و روشن کردن نقل‌های تقطیعی یا مکذوب. «این محقق پر آوازه می‌افزاید: «نقل نامعتبر، خیانت در نقل، عدم دقت نقل، حقایق را دگرگون می‌کند، شالوده را ویران می‌سازد، معرفت را عقیم می‌گذارد، علم را ضایع می‌کند و خواننده را گمراه می‌سازد.»^{۱۴}

به اعتقاد این دانشور گرانمایه، اگرچه کار تألیف، طبع و نشر در قلمرو دین در دهه‌های اخیر به صورت گسترده و چشمگیر رواج داشته و در این عرصه کارهای ارزشمندی شده است، اما در این زمینه کارهایی بسیار مبتذل، ناهنجار، بی‌استاد، عوامانه و در یک کلام به زبان دین و فرهنگ دینی کم نبوده است و در این میان مقداری از کتاب‌هایی که در خصوص فرهنگ و تاریخ شیعه نوشته‌اند، از نظر صحت و سقم برداشت، شکل عرضه، سطح دید و استنباط بس منحط و زیان‌بار بوده است. وی متذکر می‌گردد هر کسی نباید دربارهٔ مذهب کتاب یا مقاله بنویسد، علاقه به مذهب خوب و ستودنی است، اما صرف این تمایل و اندکی مسموعات و اطلاعات انسان را تبدیل به مؤلف مذهبی نمی‌کند.^{۱۵}

۸. تحف العقول، ص ۱۷۳.

۹. سنن البیهقی، ج ۶، ص ۳۴۲.

۱۰. کتاب شناخت، مقاله دکتر محمد روشن، ص ۳۶.

۱۱. المصادر، ابو عبدالله حسین بن احمد زوزنی، به کوشش محمد تقی بینش، ج ۲، ص ۳۸۶.

۱۲. لغت‌نامه، علی‌اکبر دهخدا، چاپ دوم از دوره جدید (دانشگاه تهران)، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۴۴۸.

۱۳. فنون بلاغت، صناعات ادبی، علامه جلال‌الدین همایی، ص ۳۴۹-۳۵۰.

۱۴. حماسه‌هدی، ص ۲۱۵.

۱۵. همان، ص ۲۹۷-۲۹۸.

هرچند خواص بر آن قول بر وی خندیدندی تا خداوند تعالی بی برکتی آن به دو در رسانید و نامش از دیوان طلاب درگاه خویش پاک گردانید. ^{۱۷}

۲. از موارد انتقال تغییر دادن چیزی را از گونه ای به گونه دیگر است، معمولاً مؤلف با حذف برخی جملات در نقل و تقطیع عبارات مقصود اصلی گوینده یا نویسنده دیگر را عوض می کند، این حالت را می توان از مصادیق مسخ نامید. فاجعه وقتی بیشتر آشکار می گردد که در کلمات و عبارات معصومین دست برده شود و یا برخی الفاظ و عباراتی به گونه ای حذف می شود که نکته ای مهم یا حادثه ای حیاتی از دید خواننده مکتوم و مستور می گردد. اگر کسی روزه دار باشد و در آن حال به این کار خلاف روی آورد، طبق فتوای مراجع تقلید روزه اش باطل می شود. به علاوه جعل مطالب و تحریف در روایات معصومین کذب، افترا و حرام است. ^{۱۸} استاد شهید آیه الله مطهری می گوید: «افرادی که شخصیت آنها پیشوایی است و قول، عمل، قیام، نهضت آنها سند و حجت است نباید در سخنانشان ... تحریفی واقع شود» ^{۱۹} یک مورخ مشهور وقتی بخواهد با جعل و تحریف تاریخ و اتفاقی مهم، طبق دلخواه و تمایل خویش عده ای از خوانندگان را در مسیر اشتباه افکند، واقعاً این وضع زیان های معنوی و فرهنگی قابل توجهی به جامعه اسلامی وارد می نماید.

اسماعیل بن کثیر دمشقی مشهور به ابن کثیر در کتاب تاریخ ^{۲۰} و نیز تفسیرش ^{۲۱} وقتی گفتار استوار پیامبر (ص) را از طبری نقل می کند، می نویسد: «فانکم یوازرنی علی هذا الامر علی انه یكون اخی و کذا و کذا» یعنی کدامیک از شماها مرا معاضدت می کنید تا برادرم و چنین و چنان باشید. به جای دو عبارت خلیفه من و وصی من وی چنین و چنان را گذاشته است. در جملات بعدی حضرت محمد (ص) که اعلام به مقام وصایت و خلافت علی (ع) بیان شده است به جای عبارت ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم می نویسد: ان هذا اخی و کذا و کذا، در تاریخ خود در بحث حجة الوداع تمامی حوادث و نیز خطبه های پیامبر (ص) را از صحاح سته نقل می کند، ولی از خطبه

از چشمه تا باتلاق

در این بخش از نوشتار قصد دارم نمونه هایی را به خوانندگان معرفی کنم که بیانگر سرقت ادبی و انتقال می باشد. البته ناگفته نماند بین قدماسم نبود که وقتی مطلبی را از جایی می گیرند مآخذ دهند و اگر در مواردی دانشوری عباراتی را از مشاهیر سلف خویش گرفته است، این ویژگی مصداق بحث مورد نظر نمی باشد. به عنوان نمونه حکیم میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای (۱۳۱۴-۱۲۳۸ ه. ق) از حکمای اربعه تهران، وقتی آثار ملاصدرا را در مدرسه دارالشفای تهران تدریس می نمود، برای شاگردان خویش این واقعیت را مطرح نمود که گرچه اسفار این حکیم عارف پرتوی پر مایه از اندیشه های اوست، ولی در آن نقل قول هایی از دانشمندان قبل از ملاصدرا آمده که این فیلسوف مشخص نکرده از آن کیست و در هنگام تدریس این کتاب، درصدد آن برآمد مشخص کند این عبارت از فلان حکیم است و آن عبارت از فیلسوفی دیگر، در واقع حکیم جلوه آن کلام را از لابه لای اسفار استخراج می نمود و به صاحب اصلی برمی گردانید. وی ضمن تحریر حواشی بر اسفار نیز مآخذ آن را مشخص ساخت. ^{۱۶} اما نمونه های نگران کننده:

۱. هجویری عارفی راستین و دانشوری پاکدل بود که عمر با برکت خویش را در راه کسب فیض از علما و تألیف و تصنیف سپری کرد. وی که در قرن چهارم هجری می زیست از دست سارقان آثارش دل پر خونی دارد: «آنچ بابتداء کتاب نام خود اثبات کردم مراد از این دو چیز بود: جهله این علم [وقتی] کتابی نو ببینند کی نام مصنف آن به چند جای بر آن مثبت نباشد، نسبت آن کتاب به خود کنند و مقصود مصنف از آن بر نیاید کی مراد از جمع و تألیف و تصنیف کردن به جز آن نباشد کی نام مصنف بدان کتاب زنده باشد و خوانندگان و متعلمان وی را دعای خیر گویند کی مرا این حادثه افتاد به دو بار: یکی آنک دیوان شعرم کی بخواست و باز گرفت و اصل نسخه جز آن نبود آن جمله را بگردانید و نام من از سر آن بیفکنند و رنج من ضایع کرد. تاب الله علیه. و دیگر کتابی کردم هم اندر طریقت تصوف نام آن «منهاج الدین» یکی از مدعیان رکیکه که کرای گفتار او نکند، نام من از سر آن پاک کرد و به نزدیک عوام چنان نمود که وی کرده است.

۱۶. میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، از نگارنده، ص ۱۰۸ و ۱۱۹.

۱۷. کشف المحجوب، تصنیف هجویری، تصحیح ژوکوفسکی و مقدمه قاسم انصاری، چاپ هفتم، بهار ۱۳۸۰، ص ۱-۲.

۱۸. ارزبایی سوگواری های نمایش، از نگارنده، ص ۳۶.

۱۹. حماسه حسینی، جلد اول.

۲۰. البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۴۵.

۲۱. تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۲۵۱.

پیامبر (ص) که در عرفات ایراد فرموده اند، از حدیث ثقلین، تنها «کتاب الله» را ذکر می نماید و چنین به خواننده وانمود می کند که در متن حدیث جمله «واهل بیتی عترتی» وجود ندارد. دکتر هیکل نیز در کتاب «حیة محمد» چاپ اول (ص ۱۴۰) حدیث آغاز دعوت را با اندکی تحریف نقل نموده است، اما در چاپ دوم این اثر نام حضرت علی (ع) و عباراتی را که بر وصایت و خلافت ایشان گواهی می دهد و متن و نص فرموده پیامبر (ص) است حذف و اسقاط می نماید.^{۲۲}

با وجود آن که طبری در مقدمه تاریخش خاطر نشان می نماید: استناد بدانچه در این کتاب می آوریم به روایات و اسنادی است که از دیگران یکی پس از دیگری به ما رسیده و من نیز خود از آنان روایت می کنم و یا سند روایت را به ایشان می رسانم، نه آن که در آوردن مطالب تاریخ استنباط فکری و استخراج عقلی شده باشد. اما تمایلات نفسانی خود را در نگارش این اثر بروز می دهد و در کتاب تاریخ بزرگ خود، حجة الوداع را که تمامی جزئیات آن برای مسلمانان اهمیت دارد، یعنی دنباله واقعه را از آخرین روزهایی که پیامبر (ص) در مکه است رها می نماید و در مورد شرح بازگشت پیامبر تا مدینه النبوی خاموش می شود تا مبادا کار به ذکر واقعه مهم غدیر منجر گردد تا آن که پس از مدت ها از کتمان این جریان مسلم و جدانش آرام نبوده و مبتلا به رنجی درونی می شود. سپس قلم به دست می گیرد و کتابی مستقل با عنوان «الولاية في طرق حدیث الغدير» تألیف می کند که استاد محمدرضا حکیمی و مرحوم ملک الشعراي بهار به آن اشاره دارند.^{۲۳} قاضی عبدالجبار بن احمد معتزلی در کتاب «المغنی فی ابواب التوحید والعدل» که در مسائل اعتقادی و تاریخ صدر اسلام نگاهش شده، به تحریف حقایقی پرداخته است که سید مرتضی علم الهدی در کتاب «الشافی فی الامامه» جواب وی را می دهد. (خلاصه عیقات الانوار، مقدمه، ص ۱۹)

۳. در سال ۱۳۱۲ هـ. ش وزارت فرهنگ و هنر وقت، قراردادی با مرحوم ملک الشعراي بهار منعقد نمود تا کتاب ترجمه تاریخ طبری را که منسوب به بلعمی است و تصحیح نموده بود، برای چاپ آماده کند، اما اگرچه وی این کار را به انجام می رساند، ولی نسخه دست نویس او در بایگانی اداره کل نگارش می ماند و سرانجام در سال ۱۳۲۷ هـ. ش آن متن دست نویس را نزد استاد می برند تا زیر نظر خودشان چاپ شود که به دلیل درهم ریختگی مطالب و فرسودگی نسخه و نیز بیماری جانکاه مرحوم بهار و درگذشت ایشان در سال ۱۳۳۰ هـ. ش دکتر محمد پروین گنابادی کار وی را پی می گیرد و از تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۳۹ هـ. ش آماده سازی کتاب برای چاپ آغاز

می گردد.^{۲۴} اما این دو محقق متوجه این حقیقت نمی شوند که این کتاب را کسانی غیر بلعمی، ولی تحت نظارت او نوشته اند. آقای دکتر محمد روشن که تاریخ نامه طبری (گردانیده منسوب به بلعمی) را پس از تصحیح و تحشیه به چاپ می سپارد، به این واقعیت پی می برد که مؤلف واقعی این اثر بلعمی نبوده و به وی نسبت داده اند. وی می نویسد: پس از بررسی در نسخه های تاریخ نامه طبری و سنجش و مقابله نسخه ها با یکدیگر و تطبیق ترجمه با متن تازی و افزون ها و کاستی های آن بی اندک شبهه و تردید به یقین دریافتیم که تاریخ نامه طبری در سه گونه روایت که حاصل کار سه گروه از دبیران دانشمند دیوان بلعمی بوده است، گردانیده شده است. دلیل نخستین دو گونه مقدمه تازی و فارسی است که بر سر نسخه هاست و بیرون از آن در باز شناساندن نسخه ها نیز به تفصیل از دوری و نزدیکی شیوه نگارش و روایت نسخه ها به یکدیگر سخن گفته ام. روایت سوم همان است که استاد مینوی نسخه عکسی آن را با مقدمه چاپ کرده اند و من بخشی از آن را با نسخه اساس خود در دفتر دوم سنجیده ام. کارها چندان دور از هم است که گمان اشتراک و یگانه بودن دو نسخه دور از خردمندی است.^{۲۵} محمد قزوینی نیز در تعلیقات خویش بر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی ضمن توضیح درباره ابوالفضل و ابوعلی بلعمی می نویسد: «به احتمال بسیار قوی ترجمه تاریخ طبری فقط به سعی و اهتمام و عنایت او (ابوعلی بلعمی) بوده است نه به قلم شخص او مستقیماً.»^{۲۶} مرحوم ملک الشعراي بهار در مقاله ای در خصوص بررسی نسخه های تاریخ نامه طبری می نویسد: چیزی که اسباب تأسف و تحیر است آن است که در تمام این ده نسخه خطی و یک نسخه

۲۲. ر. ک: تحقیقی کوتاه درباره شیعه، علامه یحیی نوری.

۲۳. بهار و ادب فارسی، به اهتمام محمد گلین، ج ۲، ص ۸۸؛ حماسه غدیر، ص ۳۲-۳۳؛ و نیز ر. ک: آفاق تفسیر، محمدعلی مهدوی راد.

۲۴. تاریخ بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، زوار، ۱۳۸۰، مقدمه محمد پروین گنابادی.

۲۵. تاریخ نامه طبری، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۱، مقدمه.

۲۶. ر. ک: کلیات چهارمقاله، احمد نظامی عروضی سمرقندی، به سعی و اهتمام و تصحیح علامه قزوینی، (ع)، اشراقی، ص ۹۶. و نیز مأخذ پیشین، مقدمه مصحح، ص بازده.

که حتی از خواجه نصیرالدین طوسی نامی نبرده است. عباس اقبال آشتیانی در این زمینه مقاله‌ای نوشت و در آن به اثبات رسانید که «عرایس الجواهر...» اثری اصیل نبوده و کتاب از منبع دیگری نقل و تحریر شده است. چندی پس از انتشار این اثر، ایرج افشار تحقیقی دقیق نمود که در مجله یغما درج گردید.^{۲۹} در این نوشتار وی ناگزیر به تغییر رأی شد و نوشت: در آن موقع به مخیله‌ام خطور نمی‌کرد که کتاب تنسوخ‌نامه ایلخانی با بعضی تغییرات جزئی از کتاب دیگر نقل شده باشد و روزی خواهد رسید که تصنیفی از سال ۵۹۲ هـ. ق به دست خواهد آمد و معلوم خواهد شد که تنسوخ‌نامه کتاب اصلی نیست. به قرآنی دست یافتم که دلالت دارد بر این که مبنای کار کاشانی به عکس آنچه در مقدمه عرایس نوشته‌ام تنسوخ‌نامه نیست و او مستقیماً «جواهرنامه» اثر نظامی را مورد استفاده قرار داده بود. زیرا مطالبی در عرایس به نقل از جواهرنامه نظامی آمده است که در تنسوخ‌نامه نیست.^{۳۰}

۶. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر نامدار غازان خان مغول و اولجایتو و ابوسعید، کشته شده به سال ۷۱۸ هـ. ق، انسانی دانشور، حکیم، مورخ، زبان‌شناس و مفسر بود که با برخورداری از مقام و منصب و قدرت و شهرت فرهنگی و اجتماعی، گروهی از اهل فضل در علوم و فنون را فراخواند و طرحی بزرگ برای تدوین دانشنامه‌ای تاریخ‌گونه تنظیم نمود. از آن روی این کتاب اثری جامع و مستند به شمار می‌رود، اما بخش سوم آن که در تاریخ اولجایتوست^{۳۱} مدعی مشخصی دارد و نوشته ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشانی که فرد ناشناخته‌ای است، می‌باشد. ابوالقاسم عبدالله کاشانی در سه جای کتاب خویش به انتحال خواجه رشیدالدین دستبرد به تاریخ اولجایتو اشاره دارد و در جایی می‌نویسد: «مؤلف این ترکیب از بستان طبع تازه نوباه‌ای آورد و شمه‌ای از مآثر آثار شاهانه و شطری از مکارم اخلاق خسروانه او از سیاق سواد در بیاض استنساخ آورد و تواریخ حوادث و وقایع ایام دولت او که خلاصه و نقاوه جامع التواریخ است، تتمیم و ضمیمه آن گرداند»^{۳۲} وی خاطر نشان

چایی که به نظر نویسنده رسیده و با دقت آنها را مطالعه و مقابله کرده‌ام دو نسخه دیده نمی‌شود که به تقریب شبیه به یکدیگر باشند و بتوان گفت که آن دو از یک مأخذ حکایت می‌کنند و هر نسخه‌ای چه در کم و زیاد در مطالب و سقطات و چه در اضافات یا اغلاط یا اختلاف عبارات به قدری با نسخه دیگر متفاوت است که هرگاه خواننده صاحب مطالعه نباشد و به تصرفات روزافزون هزار ساله توجه نداشته باشد، تصور بل حتم خواهد کرد که این کتاب را چند تن در فواصل قرون عدیده ترجمه کرده‌اند و چون به اول هر نسخه نگاه کند و ببیند که همه نسخه‌ها از آن بلعمی است، باز خواهد گفت بلعمی چند تن بوده‌اند و یا آن که بلعمی این ترجمه را به چند تن برگزار کرده است.^{۲۷}

۴. مرحوم استاد جلال‌الدین همایی می‌نویسد: یکی از مدعیان فقاهت لاف زده بود که کتابی در میراث زوج و زوجه نوشته که در مؤلفات فقه اسلامی بی سابقه و بی نظیر است. پس از تحقیق معلوم شد که نسختی از رساله «میراث زوج و زوجه» شهید ثانی را به خط خود مؤلف داشته و به توهم این که نسخه منحصر به فرد است و دیگر کسان از آن اطلاع ندارند، آن را انتحال کرده و به خود نسبت داده بود. وی می‌افزاید: شیخی متفلسف یکی از رسایل فلسفی گذشتگان را به خود می‌بست که چون نسخه قدیمش به خط مؤلف یافته شد، رسوایی بار آورد و اهل خبرت پیش از آن نیز از شواهد احوال، یقین داشتند که انتحال است. نیز شخص دیگر از متأخران یکی از مؤلفات سید علاءالدین گلستانه (میرزا محمد بن میرزا ابوتراب حسنی متوفی ۱۱۰۰ هـ. ق) را به نام خود طبع و نشر کرد.^{۲۸}

۵. در سال ۱۳۴۵ هـ. ش اثری از ابوالقاسم عبدالله کاشانی در جواهرشناسی با عنوان: «عرایس الجواهر و نفایس الاطایب» به اهتمام ایرج افشار جزو انتشارات انجمن آثار ملی به طبع رسید. مصحح در آغاز کتاب پس از ارائه شرح حال مؤلف و تبحر او نوشت: قسمت اول کتاب آشکارا صورت منقول و منحول کتاب تنسوخ‌نامه خواجه نصیرالدین طوسی است و ما برای نشان دادن وحدت مطالب و کیفیت انتحال مؤلف، قسمت‌هایی از دو کتاب را به انضمام جدول فهرس آن دو در ضمائم کتاب آورده و نحوه اقتباس مؤلف را نشان داده‌ایم. مؤلف در این روش ناپسند چندان دلیری و بی‌پروایی داشته است

۲۷. این مقاله در مجله تمدن، سال اول (۱۳۱۰)، شماره‌های ۶ و ۵ انتشار یافته بود که پروین گنابادی آن را در مقدمه تاریخ بلعمی آورده است.

۲۸. فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۳۶۰-۳۶۱.

۲۹. یغما، سال ۲۴، شماره ۱، فروردین ۱۳۵۰.

۳۰. مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال هفتم، شماره ۴.

۳۱. تاریخ اولجایتو را بنگاه ترجمه و نشر کتاب در سال ۱۳۴۸ به کوشش خانم مهین هعیلی چاپ کرده است.

۳۲. تاریخ اولجایتو، ص ۵.

می نماید: «آدینه دهم، دستور ایران (وزیر ایران) خواجه رشیدالدین کتاب جامع التواریخ که تألیف و تصنیف این بیچاره بود به دست جهودان مردود برای پادشاه عرضه کرد و جایزه آن ... بستند و ... با وجود وعده به تصنیف یک درم به مؤلف و مصنف آن نداد که سعی بلیغ و جهد نجیح نموده بود به سال ها جمع کرده...»^{۳۳}

رنج بردم ولی مخدوم من
آن به نام خویشن بر کار کرد

استاد معجبتی مینوی می نویسد:

«آیا مؤلف یا مُحَرَّر این مجلد (جلد مربوط به تواریخ غزنویان، سامانیان و آل بویه که پروفیسور احمد آتش آن را چاپ کرده است) خود رشیدالدین فضل الله بوده است؟ اگر بوده است که بسیار بی ذوقی و بی شعوری و بیسوادی و بی امانتی و بی صداقتی از خود بروز داده است. من گمان نمی کنم و آقای پروفیسور احمد آتش هم معتقد نیست که رشیدالدین خود به مشخصه این کتاب را تحریر و انشاء کرده باشد. ظاهراً همان کاری را کرده است که غالب رجال و بزرگان می کنند که به زبردستان و شاگردان خویش فرمان می دهند فلان چیز را تهیه کنند و سپس آن چیز تهیه کرده ایشان را غالباً بدون اقرار به این مسئله که نویسنده و حاضرکننده فلان کس یا فلان کسان اند به نام خود بیرون می دهند...»^{۳۴}

۷. محققان و مورخان که آثار مربوط به عصر سلجوقیان را بررسی کرده اند به این واقعیت رسیده اند که متن های تاریخی بازمانده از این دوره انتحالی از نوشته های دیگران است، از جمله «راحة الصدور» اثر راوندی و نیز العراضة فی الحکایة السلجوقیه تألیف وزیر محمد حسینی یزدی.

مرحوم حمیدالملک افشار کتاب سلجوق نامه خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری را که در حوالی سال ۵۸۲هـ. ق در گذشته است، به ضمیمه ذیل سلجوق نامه تألیف ابوحامد محمدبن ابراهیم (تألیف شده در سال ۵۹۹هـ. ق) را در سال ۱۳۳۲ در سلسله نشریات کلاله خاور به چاپ سپرد. وی در مقدمه این اثر نوشت: «راحة الصدور از آغاز تا انجام متن ظهیرالدین را گرفته و کتاب خود را به اشعار، امثال و احادیث بی ادنی مناسبتی با سابق و لاحق کلام اکثر به عنف آراسته و روایتی از سلجوق نامه ظهیری ارائه داده است. مرحوم افشار در پاورقی برگ ۵ کتاب خود این یادداشت را می نویسد: «بعضی قدما برای استفاده از حرفه ادب به این سرقت ها متشبه شده اند، از آن جمله عبدالرزاق سمرقندی از اواخر جلد سیم و تمام جلد چهارم «زبدة التواریخ» حافظ آبرو را سرقت و بدون هیچ گونه تغییر

عبارت در کتاب «مطلع السعدین» درج نموده. میرزا زین العابدین نسخه جهان آرای غفاری را از اول تا آخر سرقت و موسوم به تکملة الاخبار^{۳۵} نموده. سید علی رازی تذکرة عوفی را سرقت و به اسم «بزم آرا» نموده [است]. پسر وی میرحیدر رازی هر سه جلد تاریخ نفیس «الفی» را سرقت و موسوم به «زبدة التواریخ» کرده است. سرقت بزم آرا را قزوینی تحقیق فرموده اند و بقیه را نگارنده. ^{۳۶} مرحوم علامه قزوینی در حواشی که بر کتاب «لباب الالباب»^{۳۷} نوشته است خاطر نشان می نماید: «در ضمن تفحص در تذکرة های محفوظ در کتابخانه بریتیش میوزیم، در لندن تذکرة ای یافتیم موسوم به «بزم آرا» للسیّد علی بن محمود الحسینی متضمن تراجم احوال شعرا فارسی از اقدم از من تا عصر خویش و آن را در سنه ۱۰۰۰هـ. ق تألیف کرده است و تقریباً تمام لباب الالباب عوفی را بی کم و زیاد استنساخ نموده است، مگر در بعضی موارد که اندکی متن عوفی را اختصار نموده و چنین می نمایند که اصلاً از وجود کتابی در دنیا به اسم لباب الالباب اطلاع نداشته است... و اصلاً از لباب الالباب بیچاره عوفی که از اول تا به آخر حتی دیباچه و مقدمه را استنساخ نموده اسمی نمی برد.»^{۳۸}

۸. محمدحسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات عصر ناصری که اهل فرهنگ و اندیشه بوده و چندین جلد کتاب تألیف و یا ترجمه کرده است نیز از سرقت آثار دیگران یا نوشته های افراد را به نام خود نمودن مصون نبوده است. یکی از محققان معاصر می نویسد: اعتماد السلطنه دستیاران و میرزاهایی داشته که در خدمت وزارت انطباعات و به اصطلاح کارمندان دستگاهی بودند که اعتماد السلطنه سرپرستی آن را (بر عهده) داشته است. این کسان در تهیه مطالب و کارهایی جزئی تر او را

۳۳. همان، ص ۲۴۰.

۳۴. کتاب شناخت، ص ۵۳.

۳۵. این کتاب غیر از تکملة الاخبار عدی بیگ شیرازی (نویدی) است که به اهتمام دکتر نوایی چاپ شده است.

۳۶. ر. ک: سلجوق نامه، ظهیرالدین نیشابوری، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲، مقدمه میرزا اسماعیل خان افشار، ص ۵.

۳۷. لباب الالباب، نصف اول، به سعی و اهتمام ادوارد براون، طبع افست از چاپ لندن.

۳۸. کتاب شناخت، مقاله دکتر محمدروشن، ص ۴۴.

می نویسد: در تاریخ خواجه مکرم محلی روایاتی مسطور است... در صورتی که کتاب مولانای مذکور مفقود است و عبارت فوق عیناً از کتاب ظهیرالدین اقتباس شده است. کسروی در ادامه این مقاله نمونه هایی از سرقت های ادبی اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله) را به خواننده یادآور می شود. ۴۲

میرزا محمدخان قزوینی مشهور به علامه قزوینی این گونه به داوری و ارزیابی نوشته های اعتمادالسلطنه می پردازد: «اعتمادالسلطنه به زور و تهدید وامی داشت فضایی که در جزو اداره دارالتألیف یا دارالترجمه بودند، کتاب هایی که خود او موضوع آنها را اقتراح می کرد تألیف نمایند و بعد خود او آنها را به اسم خود طبع و نشر و امضاء می نمود. مثل کتاب المآثر والآثار از بای بسم الله تا تای تمت از آثار قلمی همین صاحب ترجمه مرحوم شمس العلماء است چه من با سبک تحریر و انشای او کاملاً آشنایم.» بنا به نوشته مرحوم قزوینی قسمت قابل توجهی از کتاب مطلع الشمس و بخش اعظم الندوین فی احوال جبال شروین در تاریخ مازندران و تاریخ اشکانیان موسوم به «درر التیجان فی تاریخ بنی اشکان» در سه جلد نوشته میرزا محمدحسین فروغی و فضایی چون حاج میرزا ابوالفضل ساوجی (پدر ذبیح بهروز)، شمس العلماء عبد رب آبادی، عبدالوهاب قزوینی (پدر علامه قزوینی) و حاج میرزا محمدحسین ملک الکتاب (پدر خان ملک ساسانی) می باشد. ۴۳ علامه قزوینی ذیل یادداشت های خود متذکر می گردد: «برای راقم سطور به طور قطع و یقین و بدون ادنی شک و شبهه ای، علم حاصل است که این کتاب المآثر والآثار از سر تا به آخر از بای بسمله تا تای تمت لفظاً و مطلباً و موضوعاً و ترتیباً و از همه لحظات دیگر اثر خامه مرحوم شیخ محمدمهدی قزوینی عبدالرب آبادی ملقب به شمس العلماء متوفی در ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۱ هـ. ق است...» ۴۴

ایرج افشار در یادداشت آغاز کتاب المآثر والآثار (جلد اول، مقدمه) نوشته است: شهرتی بسزا دارد که این کتاب از اعتمادالسلطنه نیست، و پس از این اظهار نظر می گوید این

۳۹. همان، ص ۵۴.

۴۰. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه ایرج افشار، ص ۱۱.

۴۱. خلسه، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، به کوشش محمود کتیرائی، ص ۲۲۵.

۴۲. کاروند کسروی (مجموعه ۷۸ مقاله و گفتار از احمد کسروی) به کوشش یحیی ذکاء، ص ۳۹-۳۶.

۴۳. مجله یادگار، سال پنجم، شماره ۳، ص ۵۷-۵۹؛ گفتاری در باب انتحال، دکتر محمد روشن، کتاب شناخت (مجموعه مقالات)، تهران، طهوری، ۱۳۶۳، ص ۵۷.

۴۴. یادداشت های قزوینی، ج ۸، ص ۹۷-۹۸.

یاری می کردند و او در این گونه موارد بیشتر سمت سرپرستی داشته و نوشته های آنان را کم یا افزون می کرده است. ۳۹

آقای محمود کتیرائی مقالاتی درباره اعتمادالسلطنه نوشت که در یکی از نشریات تهران چاپ شد. سپس آنها را در خاتمه کتاب خلسه (از آثار محمدحسن خان اعتمادالسلطنه) در سال ۱۳۴۸ به چاپ رسانید. ۴۰ وی به نقل از روزنامه صور اسرافیل می نویسد: اکثر کتب و رسایلی که مرحوم اعتمادالسلطنه به طبع رسانیده به قلم ذکاءالملک (میرزا محمدحسین فروغی پدر میرزا محمدعلی فروغی) نوشته شده [است]. می توان گفت اسباب را از کتاب و غیره اعتمادالسلطنه فراهم می کرد و کار را مرحوم ذکاءالملک صورت می داد. ۴۱ احمد کسروی ذیل معرفی کتاب «الندوین فی جبال الشروین» که از آثار صنیع الدوله است، می نویسد: «در آخر مقدمه شرحی تحت عنوان حالت حالیه سوادکوه می نویسد باید دانست که این شرح نیز نتیجه تتبع و استقراء شخصی صنیع الدوله نبوده و غصب است.» کسروی متذکر می گردد علیقلی میرزا اعتمادالسلطنه مطالبی درباره بلاد و ولایات در دوازده مجلد نوشته که پس از وفاتش به کتابخانه صنیع الدوله انتقال یافته است و می افزاید: «ما به همه این مجلدات دسترسی نداشته و مراجعه نکرده ایم، لیکن از روی قرائن عدیده یقین دارم که شرحی که صنیع الدوله راجع به سوادکوه و همچنان شرحی که در باب علما و رجال در اواخر کتاب می نویسد، نقل از آن مجلدات است. متن کتاب که تحت عنوان «گفتار در تاریخ سوادکوه» شروع می شود روی هم رفته خلاصه مطالب تاریخ سید ظهیرالدین است حتی اشعار عربی و فارسی که در ضمن مطالب به مناسبتی می آورد اقتباس از کتاب مذکور است. سهوها و اشتباهاتی که در تألیف سید ظهیرالدین هست و ما چند فقره از آنها را در سابق ذکر نمودیم، بدون تصرف و اصلاح نقل گردیده و همچنین جدول و فهرستی که سید ظهیر برای قید اسامی حکمرانان مازندران و مدت استیلای هریک از آنان ترتیب داده... بدون تغییر اقتباس شده، لیکن صنیع الدوله نمی خواهد که خوانندگان کتاب او پی به این نکته برده و بفهمند و بسیار سعی می کند که با طرز تعبیر و برداشت مطالب بفهماند که مطالب را از کتب متعدده مختلفه تتبع و جمع آوری کرده و تحقیقات به عمل آورده است! مثلاً در جایی

موضوع می تواند هم صحیح باشد و هم درست نباشد. سؤال این است که اگر برخی شخصیت های دیگر مطالبی را می نوشته اند و اعتماد السلطنه به نام خود انتشار می داده است، پس چرا آنان در زمان وی زبان به اعتراض نگشوده اند. ایرج افشار در مقدمه بر المآثر و الآثار مطلبی نوشته که می تواند پاسخ به این اشکال باشد: «کسانی که زیر دست اعتماد السلطنه کار می کردند از رفتار اداری و شخصی او رضایتی نداشتند و اگر در دوره حیات او نمی توانستند اظهاری کنند بعد از وفاتش سخن ها نوشته و یا فرزندان آنان برگرفته اند. افضل الملک در کتاب خود که پس از فوت اعتماد السلطنه نوشته است، یادآور می گردد: [اعتماد السلطنه] در دوره ناصری جلو علم و هنر و فضل و ترقیات ملتی و دولتی را می گرفت. ۴۵ وی در جایی اضافه می کند: مرحوم اعتماد السلطنه وزیر تألیفات که با مؤلفین و مصنفین و زبانان ایران حسادت و دشمنی داشت به من گفت: هر کس تألیفی یا زبان خارجه بداند من طبعاً با چنین شخصی دشمن هستم. ۴۶»

علامه قزوینی هم این گونه به داوری می نشیند: چون او (اعتماد السلطنه) وزیر انطباعات پادشاه مقتدر مستبدی بود و خود او نیز بالطبع خالی از شرارت نفس نبود، مؤلفین مذکور هم از ترس جان و هم به طمع نان، نفسشان در نمی آمد. ولی بعد از وفات آن مرحوم، بعضی از مؤلفین مزبور ادعای ذی حق بودن خود را در خصوص بعضی از آن مؤلفات اظهار نمودند، لکن چون کتاب سابق الذکر چاپ شده بود در اقطار منتشر گشته [بود] این ادعا برایشان منشأ اثر خارجی چندان نشد. ۴۷»

دست تطاول و تعرض

در دهه های اخیر نیز سرقت ادبی، انتحال، دست بردن به متون دیگران و کم و زیاد نمودن آنها، مغشوش نمودن متون اصلی در ترجمه ها و رواجی قارچ گونه و رشدی سرطانی داشته است که به نمونه هایی می پردازیم:

۹. مرحوم محدث قمی که اهل صدق، اخلاص، تقوا و تزکیه بوده است از این تطاول ها و تعرضات مصون نبوده و موریانه های فکر و اندیشه اثر مشهور او یعنی مفاتیح الجنان را از یورش خود مصون نگه نداشته اند. آن عالم عامل و محدث پرهیزگار ذیل زیارت وارث می نویسد: «این زیارت معروف به زیارت وارث است و من این زیارت را بلافاصله از همان کتاب شریف (مصباح المتجهدين شيخ طوسی) نقل کردم و آخر زیارت شهدا همین بود که ذکر شد: فیالیتی کنت معکم فأفوز معکم. پس این زیارت ها که بعضی بعد از این ذکر کرده اند، زیادی و فضولی است. شیخ ما در کتاب لؤلؤ و مرجان فرموده (است) این

کلمات که متضمن چند دروغ واضح است علاوه بر جسارت ارتکاب بر بدعت و جسارت افزون بر فرموده امام (ع) چنان شایع و متعارف شده که البته چند هزار مرتبه در شب و روز در حضور مرقد منور ابا عبدالله (ع) و ... به آواز بلند خوانده می شود و احدی بر ایشان ایراد نمی کند و از گفتن این دروغ و ارتکاب این معصیت نهی نمی نمایند و کم کم این کلمات در مجموعه هایی که در زیارات و ادعیه احمقان از عوام جمع می کنند و گاهی اسمی بر آن می گذارند جمع شده و به چاپ رسیده و منتشر گشته و از مجموعه این احمق به مجموعه آن احمق نقل گردیده و کار به جایی رسیده که بر بعضی طلبه مشتبه شده (است). ۴۸»

حاج شیخ عباس قمی در طلیعه ملحقات مفاتیح الجنان متذکر گردیده است: «بعد از آن که به عون الله تعالی کتاب مفاتیح الجنان را تألیف نمودم به خاطر م رسید که در طبع دوم آن بر آن زیاد کنم ... لکن دیدم هر گاه این کار را کنم فتح بابی شود برای تصرف در کتاب مفاتیح و بنا شود بعضی از فضولان بعد از این در آن کتاب بعضی از ادعیه دیگر بیفزایند یا از آن کم کنند و به اسم مفاتیح الجنان در میان مردم رواج دهند چنان که در مفاتیح الجنان مشاهده می شود لاجرم کتاب را به همان حال خود گذاشتم و این هشت مطلب را بعد از تمام شدن مفاتیح، ملحق به آن نمودم و به لعنت خداوند قهار و نفرین رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) واگذار و حواله نمودم کسی را که در مفاتیح تصرف کند. ۴۹»

مرحوم محدث قمی حدیث شریف کساء را که در آخر مفاتیح برخی اضافه کرده اند مورد تأمل می داند و در جایی می نویسد: حدیث معروف کساء که در زمان ما شایع است به این کیفیت در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع متقنه محدثین دیده نشد. می توان گفت از خصائص کتب منتخب است. ۵۰»

۴۵. افضل التواریخ، ص ۲۸۶.

۴۶. همان، ص ۳۷۱.

۴۷. یاده است های قزوینی، ج ۸، ص ۱۰۱-۱۰۲ و نیز همان مأخذ، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۴۸. مفاتیح الجنان، محدث قمی، طبع جدید، ذیل زیارت وارث، ص ۷۰۱-۷۰۰.

۴۹. همان، ص ۸۸۵.

۵۰. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، چاپ هجرت، قم، ج ۱،

ص ۸۲۰-۸۲۱.

مقفای دکتر علی اصغر حکمت بنگرند مصححان مجلدات ده گانه را به شرح زیر باز می شناسند: جلد اول دکتر علی محمد مزده، جلد دوم: دکتر سادات ناصری، جلد سوم: دکتر جعفر شعار، جلد چهارم: دکتر محمد پروین گنابادی، جلد پنجم: سید عبدالحمید نقیب زاده مشایخ طباطبایی، جلد ششم: دکتر مهدی جوایا، جلد هفتم: دکتر سیف الدین نجم آبادی و دکتر علی توانگر، جلد هشتم: دکتر مهدی محقق، جلد نهم: استاد عبدالحسین حائری، جلد دهم: دکتر حسن سادات ناصری. اما نام این افراد حذف گردیده و کتاب حاضر این گونه معرفی شده است: کشف الاسرار به اهتمام و تصحیح گروهی از دانشمندان زیر نظر کمترین بندگان علی اصغر حکمت! ۵۲

۱۲. استاد مجتبی مینوی سالیان متمادی به نسخه شناسی دیوان حافظ پرداخت. در مقدمه دیوان کهنه حافظ که به کوشش و تحقیق ایرج افشار توسط انتشارات ابن سینا در سال ۱۳۴۸ منتشر شده، آمده است: نسخه دیوان سلمان ساوجی بود و در حاشیه اش غزلیات حافظ اسلوب جدول بندی و بالجمله تزیینات دیگر همه حکایت از آن داشت که کتابت نسخه از اوایل قرن نهم ... است. آقای رحیمی نسخه را کمی قدیمی تر می دانست. من [ایرج افشار] به او گفتم با داشتن معیارهای مورد اعتمادی که در این بیست سال در باب شناخت اشعار حافظ با کوشش های مجتبی مینوی و دکتر خانلری به دست آمده است، تشخیص اصالت اشعار ... دشوار نخواهد بود. در حاشیه صفحه ج این اثر نیز می خوانیم: آقای مجتبی مینوی، به جز نسخه های معروف حافظ که در چاپ قزوینی معرفی شده است، چند نسخه قدیمی دیگر را جمع کرده اند و در صد دند که به اشتراک آقای خانلری چاپ منقح و انتقادی از دیوان حافظ نشر کنند. در کتاب امروز، شماره پاییز ۱۳۵۲، صفحات ۷ تا ۹ صراحت و روشنی گفتار مینوی با حضور شاهدانی چون ایرج افشار، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، نجف دریابندری و احمد سمیعی که طرف مصاحبه بودند در خصوص چگونگی کار، توضیح و تبیین نسخه های دیوان حافظ راه را بر هر گونه تردیدی (اگر شکی هست) در این خصوص که مینوی سال ها بر سر دیوان حافظ کار کرد می بندد. مینوی در ششم بهمن سال ۱۳۵۵ ه. ش به سرای باقی شتافت. دکتر خانلری شماره ویژه ای از مجله سخن (شماره نهم از دوره ۲۵) را که مدیریت آن را عهده دار بود به یادواره مرحوم مینوی اختصاص داد. در یکی از مقالات این ویژه نامه ۵۱. ترجمه و شرح نهج البلاغه، علینقی فیض الاسلام، چاپ تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۳۰۹-۱۳۱۰.

۵۲. کتاب شناخت، ص ۶۱-۶۲.

۱۰. مرحوم علینقی فیض الاسلام که انسانی دانشور، باصفا بود و نسبت به کار خود اخلاص ویژه ای داشت در خاتمه ترجمه نهج البلاغه ذیل تذکر به دانشمندان و نویسندگان و گویندگان می نویسد:

«از ده سال پیش نگارنده تمام اوقات شبانه روز خود را برای تدوین، ترجمه و شرح نهج البلاغه به کار بردم ... پس از این رو اگر کسی دانسته یا ندانسته بخواهد آن را تغییر و تبدیل داده یا چیزی از آن کم کرده یا بر آن بیفزاید یا به مختصر پس و پیش نمودن جملات و اضافه کردن مطالبی که درخور چنین کتابی نیست به شکل دیگری در آورد و به نام خود معرفی نماید امیدوارم او و کتاب و ناشر و رجال نویس بیسواد یا پیشوا و عالم دنیا داری که بی تأمل و اندیشه چنین کسی را در ردیف مؤلفین و نویسندگان در آورد و نهمیده برای جلب توجه مردم بی خبر و معرفی خود بر نوشته او تقریظی بنویسد و آن را بستاند خیر ندیده و به عذاب خدا گرفتار و در پیشگاه شاه ولایت شرمنده و روسیاه گردد ... وظیفه پیشوایان مسلمانان و دانشمندان و رؤسای هر مملکتی است که به پاس احترام علم و عدل و انصاف از این قبیل دروغگویان حسود و نادان جلوگیری نمایند و از یکی دو نفر کتابفروش عوام تهران که پای بند به دینی از ادیان و قانونی از قوانین نیستند و برای به دست آوردن پول از غلط چاپ کردن و دست بردن در قرآن و ترجمه و تفسیر و ادعیه و اخبار و کتب دینی و علمی و ادبی باک نداشته حقوق نویسندگان را با ... تضییع می نمایند و معارف شیعه را در نزد سایر ملل مسلمان ننگین می سازند و بعضی از تقریظ نویسان بی اطلاع را هم برای فریب عوام با خود همدست ساخته، مروج کالای نادرست خود می گردانند، هر طور صلاح می دانند نهی از منکر نمایند تا بیش از این عالم تشیع را دستخوش اغراض باطل خویش قرار ندهند.» ۵۱

۱۱. کتاب کشف الاسرار و عدة الابرار مشهور به تفسیر خواجه عبدالله انصاری اثری است از رشیدالدین میبدی، نوشته شده در سال ۵۲۰ ه. ق دکتر محمد روشن می گوید در طول انتشار کشف الاسرار و پس از آن با محققان و دانشورانی که در کار آراستن آن متن اهتمام داشتند روبه رو شدم که حتی به عنوان اثری از خود و کاری اسمی و رسمی به مقامات ارائه کرده بودند. خواستاران اگر به مقدمه های ده گانه شیرین و مسجع و

آمده است: مینوی سفت و سخت پای بست اقدم نسخ بود. در ایام حافظ خوانی روزی کارمان به گفتگو کشید. به طعنه گفتم: استاد کاش به همان کلیله و دمنه می پرداختید و... خندید که حرف آخر را بزن. می خواهی بگویی من ذوق درک و تصحیح حافظ را ندارم. غصه نخور این کمبود را وجود خانلری رفع می کند. اما در بهار سال ۱۳۶۰ دیوان حافظ با مقابله چهارده متن از کهن ترین نسخه های موجود در جهان، از سوی بنیاد فرهنگ ایران و فرهنگستان ادب و هنر ایران انتشار یافت. در انتساب این کتاب آمده است: مقدمه، تصحیح و تحشیه از پرویز نائل خانلری؟! البته این موضوع به معنای نفی تلاش های علمی، ادبی و فرهنگی مرحوم خانلری نمی باشد.^{۵۳}

۱۳. دکتر محمد روشن می نویسد: آن گاه که حاصل رنج روزان و شبان من (یعنی) ترجمه کتاب کلیله و دمنه با عنوان ساختگی «داستان های بیدپای» مورد تطاول قرار گرفت (و در سال ۱۳۶۰ منتشر شد) ناگزیر کاری مشترک تلقی شد و با ایثار تمام از سر آن گذشتم.^{۵۴}

۱۴. استاد فقید دکتر محمد فرزاد در کار تطبیق و مقابله ترجمه ای از ملل و نحل شهرستانی که در هند صورت گرفته است زحمات فراوانی متحمل شده و متن ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی را مورد بررسی دقیق قرار داده است. آقای دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی همین ترجمه را که توضیح الملل نام دارد با مقدمه و حواشی، تصحیح و تعلیقات توسط انتشارات اقبال به چاپ سپرد، اما نامی از سید محمد فرزاد نبرد. شگفت آن که وی در سال ۱۳۴۳ هـ. ش اثری در شرح حال شهرستانی نگاشت و آن را تحفه هشادمین سال تولد مرحوم فرزاد ساخت! وی در صفحه سوم این نوشتار خاطر نشان ساخت: جا دارد... ما هم قدر اهل دانش و دل و مردمی را همان گونه که مولانا جلال الدین محمد بلخی سفارش فرموده است تا زنده هستند بدانیم و در بزرگداشت آنان بکوشیم. البته نباید تبسمات، کوشش های ادبی و همت دکتر جلالی نائینی را فراموش کرد.

۱۵. جناب حجة الاسلام والمسلمین محمدحسین فلاح زاده که در خصوص مسائل فقهی و تنظیم و دسته بندی احکام و مناسب نمودن این رشته از علوم اسلامی برای اقشار گوناگون جامعه از نظر نثر و شیوه عرضه مطالب زحمات زیادی را متحمل گردیده است از انتحال آثارش سخن می گفت و در یادداشتی برای نگارنده مشخص نمود: وقتی احکام نوجوانان مطابق فتوای یکی از مراجع را نوشتیم، بدون اجازه، کسی آن را به نام خودش به چاپ سپرد! مناسک ویژه بانوان را که یکی از مقلدان مرجعی نوشته بود، به ایشان داده بودند تا مورد بررسی قرار

دهد، پس از مشاهده متوجه شد اکثر مطالب از خودشان است و نویسنده نامی از استاد فلاح زاده نبرده است. ایشان اضافه می نمایند چندین جزوه از شهر اهواز فرستادند که ملاحظه کنم اما متوجه شدم دوسوم مطالب از نوشته های این جانب است. این مؤلف سخت کوش بر این باور است بدون اطلاع بنده با توجه به نواریها، CDهای زیادی در خصوص احکام و مناسک حج تهیه کرده و انتشار داده اند.

۱۶. دکتر محمد امین ریاحی زیر نظر دکتر فروزانفر تصحیح، نقد و توضیحات کتاب مرصاد العباد نجم الدین رازی را به عنوان پایان نامه، به انجام می رساند. دقت های زیاد و جستجوهای فرساینده در منابع گوناگون با راهنمایی فروزانفر بیانگر آن است که تصحیح این اثر چه میزان زحمت و مشقتی برای مصحح داشته و نیز از چه پایه و مایه ای برخوردار است. ^{۵۵} به تازگی یکی از فارسی دانان مصری به نام دکتر علی احمد اسماعیل دست به ترجمه این کتاب بدون هیچ گونه تغییری زده است. وی به خیال اینکه دکتر ریاحی فوت شده و بدون در نظر گرفتن هرگونه حقی برای ایشان، حتی پاورقی ها و حواشی را نیز آورده است. این کتاب به سال ۱۴۲۳ هـ. ق (۲۰۰۲ م) منتشر شده است. این کتاب با عنوان فلسفه و التصوف والدعوة الی الله فی کتاب مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، در یازدهمین دوره جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران مشمول جایزه جهانی کتاب سال گردید و مؤلف لوح تقدیر از دست رئیس جمهور دریافت کرد. (کتاب هفته، شماره ۱۶۷، ص ۳)^{۵۶}

۱۷. یکی از روش های ناپسند این است که مترجمی مطلبی کوتاه از مؤلفی را ترجمه می نماید، اما مطالب بسیاری به آن می افزاید و آن قدر مباحث را شاخ و برگ می دهد که اندیشه اصلی پدیدآورنده در لابه لای انبوهی از نوشته های زاید، ناپدید می گردد. ذبیح الله منصور در مجله خواندنی ها مطالبی در شرح حال ملا صدرا می نوشت و می گفت نویسنده اش هانری

۵۳. همان، ص ۶۶-۷۰.

۵۴. همان، ص ۷۰-۷۱.

۵۵. شرح این تلاش را دکتر ریاحی طی مقاله ای در مجله کلک شماره ۷۳-۷۵، فروردین-خرداد ۱۳۷۵ نوشته است.

۵۶. مجله بخارا، شماره ۳۲، مهر-آبان ۱۳۸۲، ص ۲۸۵-۲۸۶.

خصوصاً حق خویش را استیفا نماید. قرار بود کتاب «کیفر گنهکاران و مکافات عمل» را شخصی انتشار دهد اما چون غالباً از آثار محمدعلی کریمی نیا بدون مآخذ رونویسی شده بود، جلو طبع آن را گرفتند. یکی از نشریات سازمانی تبلیغی در شماره چهارم و پنجم، از چهل حدیث خدمت رسانی با ترجمه حجة الاسلام سید عباس رفیع پور استفاده کرد و روایاتی را با ترجمه فارسی وی در آن مجله درج کرد. نویسنده در خصوص اغلاط قابل توجه و مآخذ ندادن این مطالب کتباً تذکر داد ولی اعتنائی به آن نشد.^{۵۸}

اهتمام یا انتحال

۱۹. استاد جلال الدین همایی ذیل شیادی و دغل کاری یا دزدی بی برگه و بی نام و نشان می نویسد:

«همان سرقت مدارک و مآخذ تحقیقی فضیلت است. شخصی دانشمند محقق زحمت کش چه بسا که ماه ها و سال ها رنج و تبع و تفسیح می برد و سرگشته و سراسیمه از این کتاب به آن کتاب و از این کتابخانه به آن کتابخانه می رود تا مطلبی تازه به چنگ آورد. آن را در کتابی یا مقاله ای می نویسد و برای این که نوشته خود را مستند و مستدل نموده باشد، مآخذ و سند نوشته خود را هم در حاشیه غالباً با ذکر صفحه و سطر و دیگر خصوصیات نسخه به دست می دهد، غافل از این که به وسیله دزدی بی برگه و بی نام و نشان به دست سارقان شیاد تر دست ادبی داده است که نوشته او را انتحال می کنند و به جای این که از مؤلف کتاب و نویسنده مقاله نام ببرند، مآخذ او را سند کار خود قرار می دهند؛ با این که در تمام عمر خود اصلاً آن مآخذ را ندیده و نخوانده باشند، بر فرض هم که ببینند از عهده فهم آن بر نمی آیند، چنان که من خود یکی از این جماعت را دیدم که شفای ابوعلی سینا را سند نوشته خود قلمداد کرده بود و در برخورد با وی معلوم شد که اصلاً در عمر خود کتاب شفا را ندیده است و آن را از افسانه امیر ارسلان و سه تفنگدار امتیاز نمی دهد و پاره ای از این جماعت گستاخی را چنان وانمود می کنند که اصلاً آن سند و مآخذ را پیش از مؤلف آن کتاب و نویسندگان آن مقاله دیده بودند و حال آن که شاید اصلاً آن مآخذ را ندیده باشند. حدود معلومات و تبعات و وضع کار ایشان هرگز مناسب با آن دعوی نباشد.^{۵۹}»

۵۷. هزارستان، باستانی پاریزی، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۵۸. دست نوشته حجة الاسلام محمود اکبری، دست نوشته حجة الاسلام سید عباس رفیع پور، گفتگوی تلفنی با مدیر انتشارات پیام مهدی جناب آقای امیر انصاری، مجله بُشری، شماره ۴۵، ماهنامه داخلی سازمان تبلیغات اسلامی، مهر ۱۳۸۲ هـ. ش.

۵۹. فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۳۷۰-۳۷۱.

کربن است و من آن را ترجمه می کنم. این مجموعه بعدها به صورتی کتابی مستقل درآمد و انتشارات جاویدان آن را چاپ کرد. یک سال که همزمان با اولین طبع آن بود هانری کربن به ایران آمد. برخی از دانشوران ایرانی در ملاقات با وی گفتند کتاب تازه شما را در باب ملاصدرا خوانده ایم. او با تعجب گفت چنین کتابی ندارد و چون بخش هایی از آن را برایش خوانده بودند به شگفتی وی افزوده شد. کربن علاقه مند گردید از طریق دکتر عیسی سبهدی که اغلب مترجم سخنرانی های کربن بود و با واسطه دکتر باستانی پاریزی با مترجم ملاقاتی داشته باشد. وقتی این موضوع را با منصوری در میان نهادند با شگفتی و نگرانی گفت: عجب مگر آقای کربن در قید حیاتند. باستانی پاریزی پاسخ داد آری، مگر شما نمی دانید؟ منصوری گفت: حالا که ایشان نمرده اند، کاش به آقای کربن می گفتید ذبیح الله منصوری زنده نیست! البته ملاقات هم صورت نگرفت و بعدها باستانی پاریزی متوجه گردید منبع اصلی کار منصوری مقاله ای از کربن بوده است که آن قدر به آن شاخ و برگ داده است که خود کربن نمی توانست آن را تشخیص دهد.^{۵۷}

بسکه بیستند بر او برگ و ساز
گر تو بینی نشناسیش باز

۱۸. نویسنده کتاب کرشمه های شیطانی نیمی از مطالب کتاب «برای ریحانه» به قلم محمود اکبری را بدون ذکر سند و مآخذ آورده است و نیز مؤلف در کتاب آداب اسلامی، در فصلی از آن، چکیده بحث کتاب حق الناس محمود اکبری را بدون استناد درج نموده است. نویسنده ای کتابی تحت عنوان «دنیای شیرین دختران» را توسط انتشارات جام جوان به طبع سپرد و چون رونویسی از کتاب دنیای دختران بود و به قولی همان کتاب را با تغییر نام چاپ کرده است. مدیر انتشارات پیام مهدی (ناشر کتاب اصلی) شکایتی تنظیم و به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قم تسلیم کرد. به این تقاضا رسیدگی شد و مشخص گردید حق با (مدیر انتشارات پیام مهدی) می باشد. پس مقرر گشت زینک کتاب «دنیای شیرین دختران» معدوم گردد و نیز کلیه نسخه های موجود آن جمع آوری و ختم گردید. و نیز شخصی دیگر کتابی به نام «زنگ خطر» را توسط انتشارات لاهوتی چاپ کرد که در واقع همان کتاب دنیای دختران با تغییراتی جزئی بود اما ناشر به دلایلی نتوانست در این

آقای مهدی غلامعلی در مقاله‌ای که در فصلنامه علوم حدیث شماره ۲۹ پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۶۳-۱۷۵ درج گردید، ترجمه و تحقیق کتاب تحف العقول به قلم آقای صادق حسن زاده را مورد نقد قرار داده و خاطر نشان نموده است که ترجمه مزبور رونویسی شده از ترجمه پرویز اتابکی از تحف العقول تحت عنوان «ره آورد خرد» است.

چند سال پیش کتابی دیدم با عنوان «فقه الحدیث و روش های نقد متن» عنوان و موضوع تازه از آن بهره بردم. پس از مدتی کتاب را دیدم که نام فردی دیگر نیز به روی کتاب آمده است، جستجو کردم دریافتم که نویسنده کتاب بخش مهمی از رساله‌ای را که چاپ نشده است در این کتاب انتقال کرده است به گونه‌ای که بر اساس داوری جلسه محاکمه گونه دانشگاه (ناشر کتاب) نویسنده ملزم شده است نام صاحب رساله را در کنار نام خود بر روی کتاب نهد. طرفه آنکه بخش‌های دیگری از این کتاب نیز انتقال از رساله‌ای دیگر است که نویسنده فقط اسم نویسنده را آورده و یادآوری کرده است که در نوشتن این کتاب «راهنمای خوبی» بوده است، که گویا نویسنده رساله دوم هنوز از ماجرا خبر ندارد.

۲۰. نگارنده در خصوص زندگی و اندیشه علامه طباطبایی کتابی تحت عنوان «جرعه‌های جانبخش» به نگارش در آوردم که در سال ۱۳۷۵ هـ. ش با تقریظ علامه حسن زاده آملی و مقدمه آیه‌الله سبحانی توسط انتشارات حضور چاپ شد. خدای را شاکرم که این اثر نه تنها مورد توجه خوانندگان قرار گرفت، بلکه بسیاری از نویسندگان که می‌خواستند درباره این مفسر عالیقدر یا استادان و شاگردانش مطلبی بنویسند آن را مأخذ نوشتار خویش قرار دادند. نویسنده در کتاب «ز مهر افروخته» (تهران،

سروش، ۱۳۸۱) از کتاب مزبور استفاده نموده و دقیق و اصولی به آن مأخذ داده است، اما گروهی از نویسندگان دیگر ترجیح داده‌اند از کتاب «جرعه‌های جانبخش» بهره‌برداری بنمایند و یا مأخذ ندهند و یا در لابه لای ابوهی از پاورقی‌های خود به ذکر عنوان این اثر اکتفا کنند و به مأخذ آن رفرنس دهند. گویا می‌خواهند به خواننده القا کنند این نوشتار محصول زحمات

«سماوات و تراب» بلانکتی یعنی «راکمان کتابک التنا؛ کتابک مز» موفقیت علامه طباطبایی^{۶۰} چنین وضعی دارد. اگر چه مؤلفان در هشت مورد به کتاب جرعه‌های جانبخش ارجاع داده‌اند، ولی در موارد متعددی از اثر این کتاب استفاده نموده و سپس به مأخذ آن رفرنس داده‌اند و از قرائن کاملاً هویدا است که مؤلفین آن به کتاب اصلی مراجعه نموده‌اند، حتی شتابزدگی و عدم دقت موجب شده که ارجاع به منابع مذکور در مواردی درست نباشد.

در ص ۱۱۶ و ۱۱۷ به کتاب مهر تابان علامه تهرانی مأخذ داده‌اند که در بررسی، نگارنده ملاحظه نمودم در صفحات مورد نظر چنین مطالبی نمی‌باشد؛ حتی در مقدمه کتاب به وضوح جملاتی دیده می‌شود که اقتباسی از جرعه‌های جانبخش که آن هم بدون مأخذ است. استاد همایی خاطر نشان می‌نماید حتی اگر فکر و مضمونی را از دیگری بگیرند و در قالب عبارتی جدید بریزند، بدون این که موضوع را تغییر داده باشند، نوعی انتقال صورت گرفته که «سلخ» یا «المام» نام دارد و اگر لفظ و معنی را رونویسی کند که مصداق نسخ یا انتقال خواهد بود.^{۶۱} کتاب «طیب عاشقان» اگر چه با ارجاع به کتاب جرعه‌های جانبخش، تدوین شده، ولی کثرت استفاده به حدی است که حجم قابل توجهی از آن رونویسی کامل از اثر مورد اشاره است. در شماره ۶۷۸۵ روزنامه جمهوری اسلامی مقاله‌ای مفصل درباره علامه طباطبایی توسط ابوذر ابراهیمی ترکمان درج گردید که غالب مطالبش از کتاب جرعه‌های جانبخش بود و نویسنده با وجود استفاده آشکار از نشر این جانب، به منابع دیگر مأخذ داده بود. در این خصوص نامه‌ای به مدیرمسئول روزنامه مزبور نوشتم که ایشان در مرقومه مورخه ۱۳۸۱/۹/۱۱ که برای نگارنده ارسال نمودند، خاطر نشان ساختند مقاله مورد اشاره از بیرون روزنامه ارسال شده و همکاری که مبادرت به چاپ آن نموده‌اند از آنچه این جانب اطلاع داده بودم خبری نداشتند و اگر خود نه سناریگان، نه نام و مقاله‌ها، نه تاریخچه، صرنمشی، تلبه، فقه فلسفه امانت و ذکر منابع مؤید بودند.

۲۱. در شرح حال، اندیشه و اخلاق حکیم میرزا مهدی الهی قمشه‌ای کتابی تحت عنوان «آشنای عرشیان» نگاشتم که با مقدمه علامه حسن زاده آملی توسط انتشارات قیام (قم) چاپ شد. به لطف خداوند این اثر با استقبال جامعه فرهنگی و خصوصاً برخی نویسندگان مواجه گردید. استاد حسین استادولی در مرقومه‌ای که برای نگارنده فرستاد متذکر گردید: «انصاف را که تحقیق و تتبع لازم روا داشته‌اید و در جمع مدارک مطالب هیچ

۶۰. مطالب این کتاب توسط آقایان حمید نگارش و علی باقی نصرآبادی فراهم شده و مؤسسه فرهنگی انتشاراتی امام عصر (عج) آن را چاپ کرده است.

۶۱. فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۳۱۷ و ۳۶۵.

۲۲. کتاب «شهید مفتوح، تکبیر وحدت» را نگارنده با مشقت زیاد و تفحص در یافتن منابع، تألیف نمودم که در مجموعه «دیدار با ابرار» پژوهشکده باقرالعلوم چاپ گردید. اسف انگیزترین انتحال ماجرای کتاب «حدیث عاشقی» می باشد که مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ آن اقدام نموده است. اکثر مطالب این کتاب رونویسی شده از کتاب شهید مفتوح، تکبیر وحدت است و نویسنده که به قول خودش (طی نامه ای که برای نگارنده نوشته است) در جای جای کتابش از این امر استفاده کرده، در شش جا به آن مأخذ داده که مواردی از آن به صراحت نمی باشد و با وجود اقرار خودش که می گوید کتاب شهید مفتوح یکی از دو مأخذ چاپی وی بوده است، در مقدمه به این موضوع اشاره نکرده و در منابع و مأخذ پایانی این مأخذ را در میان انبوهی از مدارکی چون روزنامه ها و مجلات و مقالات که آنها نیز غالباً مأخذ نگارنده بوده و قرائن نشان می دهد وی شخصاً به آنها مراجعه نکرده، ذکر نموده است.

۲۳. در مجله مسجد، شماره ۵۸ مقاله ای در خصوص همسایگان نوشتم که مدتی بعد عین مطالب آن را در یکی از مجلات مشهد مشاهده نمودم. چون اعتراض خود را طی نامه ای به مدیرمسئول آن مجله اعلام کردم، نویسنده، نامه ای حاکی از عذرخواهی و پوزش برایم نوشت و ناراحتی و شرمساری خویش را از این بابت اعلام نمود و خاطر نشان ساخت اشتباه شده است!

۲۴. در جلد ششم کتاب «مردان علم در میدان عمل» مطالبی درباره حکیم جلوئه زواره ای به چشم می خورد، که نویسنده تمامی این مطالب را از کتاب «میرزا ابوالحسن جلوئه حکیم فروتن» به قلم نگارنده اخذ نموده است و اگر چه در برخی جاها مأخذ داده است اما در مواردی با وجود استفاده از این کتاب خواننده را به مأخذ آن ارجاع داده است، در مواردی نیز مأخذ را ناقص و مبهم معرفی کرده است، مثل صفحه ۱۸۲ پاورقی که نوشته است: کتاب دیدار با ابرار! در حالی که مجموعه دیدار با ابرار متجاوز از یکصد و ده جلد است.

۲۵. مقاله ای با عنوان «تماشای تزکیه» در شرح حال آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی نوشتم که در مجله پاسدار اسلام، شماره های ۲۳۹ (آبان ۱۳۸۰) و ۲۴۱ (دی ماه ۱۳۸۰) درج

۶۲. ر. ک. انعام، آیه ۶۱.

۶۳. مانده، آیه ۲۷.

۶۴. بهارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۸؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۶۵. مقاله: الهی قمشه ای حکیم سرمست و شوریده حال، علی شجاعی صائین، آشنا، شماره ۹۶، شهریور ۱۳۸۲.

فروگذار نکرده اید... قلم آن روان و شیواست، عناوین جالب و مطالب پیوسته و منطقی...» برخی از اهل قلم نیز در آثار خویش، کتاب مزبور را مأخذ نوشته های خود قرار دادند، اما نویسنده در کتاب کوچه مهر از این نوشتار استفاده نموده است، ولی در مواردی بدون مأخذ گذشته و در دو جا در پاورقی به ذکر: آشنایی عرشیان و نه مشخصات کامل آن از جمله پدیدآور اکتفا کرده است.

مقاله کتاب شناسی حکیم الهی قمشه ای مندرج در کیهان فرهنگی، شماره ۱۸۸، خرداد ۱۳۸۱ رونویسی شده از کتاب آشنای عرشیان نگارنده، بدون ذکر مأخذ می باشد و فراهم آورنده [!؟] در متن مقاله خوانندگان را به ذکر مأخذی ارجاع داده است که تمام آنها منابع نگارنده است.

راستی رونویسی از آثار دیگران برای معرفی اهل فضیلت چه مقاصدی را تعقیب می کند؟ مگر نه این است که اسلام ما را به رعایت تقوا، امانت و صداقت در نقل الفاظ و عبارات دعوت می کند؟ چنین انتحال آشکاری در این مقاله ماجرای جالب را به ذهن متبادر می نماید: شخصی در زمان امام صادق (ع) بدون اجازه صاحب آن دو عدد نان از نانویی و دو عدد انار از میوه فروشی برداشت و آنها را به بیماری داد و چون آن حضرت بر کردارش معترض گردید، آیه قرآن کریم را متذکر شد که می فرماید نیکی ها ده برابر پاداش دارند و هر کار بدی جز به مقدار آن کیفر نخواهد داشت. ۶۲ و افزود اگر چه چهار گناه مرتکب شدم، ولی چون در راه خدا انفاق نمودم دارای چهل پاداش گشتم. وقتی چهار خلاف از آن کسر گردد، سی و شش ثواب برایم باقی می ماند! امام صادق (ع) به وی فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، مگر قول خداوند را نشنیده ای که می فرماید: *أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* [خداوند صرفاً از پرهیزگاران قبول می کند] اگر تقوا نباشد کار نیک ارزشی ندارد. تو که دو عدد نان و دو عدد انار برداشتی مرتکب چهار گناه شدی و چون بدون اجازه صاحبش به شخص دیگری دادی چهار گناه دیگر به پرونده خود افزودی و هرگز چهل حسنه را بر چهار گناهت اضافه نکردی. ۶۴ یادآور می شوم در مجله «آشنای خانواده» نیز مقاله ای با رونویسی از کتاب آشنای عرشیان درج شده بود. ۶۵

گردید. خیلی مایل بودم این مطالب را بسط و گسترش دهم و به صورت و جیزه ای در آورم. حضرت آیه الله استادی در مجموعه شرح حال دانشمندان گلپایگان این مقاله را با اندکی تلخیص درج نمودند و غیر از این که در مقدمه نوشتار مزبور و خاتمه آن از نویسنده اش نامی به میان آوردند، در دیباچه جلد اول شرح حال دانشمندان گلپایگان نوشتند: شرح حال مفصل و جامع آیه الله العظمی حاج سید جمال گلپایگانی به قلم آقای گلی زواره ای از مجله پاسدار اسلام نقل شده است. جای تشکر دارد که آن محقق ارجمند این گونه در نقل مطالب امانتداری فرموده اند و زحمات حقیر را فراموش نکرده اند. در دی ماه سال جاری (۱۳۸۲) پس از نشر آگهی های تبلیغاتی فراوانی که به در و دیوار و ورودی های محل برگزاری نماز جمعه شهر قم نصب شده بود چشم نگارنده به کتاب «جمال عارفان» روشن گردید. تصور کردم منبعی جدید برای تکمیل مطالب قبلی به دست آورده ام، اما وقتی کتاب را تورق نمودم، مشاهده کردم نویسنده خصوص در نیمه اول کتاب که ۶۵ صفحه از آن را دربر می گیرد به کرات از مقاله نگارنده استفاده کرده و تنها در مواردی در پاورقی نوشته است: پاسدار اسلام ۲۳۹. و در بقیه موارد به مآخذ این جانب ارجاع داده است، در حالی که غالباً حتی عناوین تیتراها را از نگارنده اخذ نموده و دو بیت شعری که از حافظ در صدر مقاله آورده ام در آغاز کتاب درج نموده است. آری کتاب عرفانی و در شرح حال اهل عرفان می نویسند ولی این گونه ناسپاسی نموده و زحمات نویسنده ای را که کتمان می نمایند و به انتحال و رونویسی بدون مآخذ روی می آورند.

۲۶. راقم این سطور در سال ۱۳۶۸ محصول پژوهش های خود را در مورد شیخ «حافظ رجب بُرسی» (که مرقدش در زادگاه نگارنده [زواره] زیارتگاه و مورد توجه مردم است) در جزوه ای فراهم آوردم که خلاصه ای از آن در روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۳۲۳۱ (۴/۵/۱۳۶۹) درج گردید. این مقاله یکی از مآخذ محقق معاصر جناب آقای رضا مختاری در تألیف مطلبی درباره بُرسی مندرج در دانشنامه جهان اسلام بود در سال ۱۳۷۹. نوشته های قبلی در مورد این عارف گمنام را با تحقیقاتی جدید و مراجعه به چندین کتابخانه معتبر و استمداد از برخی دوستان فاضل در تهران، اصفهان و قم تکمیل کردم و به صورت کتابی تحت عنوان «مشعلی منیر در ظلمت کویر» منتشر نمودم (قم، حضور، ۱۳۷۹). در تألیف مقاله ای درباره وی و نیز بررسی آثارش در دانشنامه امام علی از این کتاب استفاده زیادی شده است و نویسنده جز مواردی اندک که در لابه لای انبوهی مآخذ این کتاب را معرفی کرده است، در موارد دیگر

خصوص در معرفی کتاب های بُرسی و شناسایی نسخه های آنها از نوشتار مزبور رونویسی کرده و به منابعی که نگارنده از آنها با نثر خودم بهره برده ام، مآخذ داده است. (ر. ک: دانشنامه امام علی، جلد مرجع شناسی، ص ۴۸۳-۴۹۵)

۲۷. نگارنده در سال های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ ه. ش مطالبی در خصوص کشورها و مناطق مسلمان نشین جهان فراهم آوردم که این مجموعه با بازنویسی، بازنگری و اضافات فراوان با عنوان «سرزمین اسلام (شناخت اجمالی کشورها و نواحی مسلمان جهان)» در سال ۱۳۷۲ ه. ش از سوی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، به طبع رسید و از آن پس مورد استقبال محافل علمی و فرهنگی حوزه و دانشگاه و برخی پژوهشگران این عرصه قرار گرفت که گزارش آن را در مقدمه چاپ دوم آورده ام. این کتاب هم اکنون در سطح ۴ (دکتر) رشته تخصصی تبلیغ مدیریت حوزه علمیه قم متن آموزشی و درسی می باشد. در کتاب اسلام و مسلمانان در فرانسه (چاپ بوستان کتاب) مؤلفان از این کتاب استفاده نموده اند و جز دو مورد در بقیه موارد به مآخذ آن مرجع داده اند. در فصل اول این کتاب مطالبی به چشم می خورد که رونویسی شده از ص ۴۸۶-۴۸۸ کتاب «سرزمین اسلام» است، اما نویسندگان به منابعی که نگارنده برخی از آنها را با نثر خود و با همکاری آقای دکتر حسین نساجی استاد دانشگاه های کانادا به فارسی برگردانیده ام رفرنس داده اند، مطالب فصل دوم این کتاب نیز غالباً رونویسی شده از اثر نگارنده است که ناشیانه خوانندگان را به مآخذی که بنده از آنها بهره برده ام، توجه داده اند. متأسفانه حجم مهمی از مطالب کتاب نیز همین وضع را دارد، زیرا به کتاب هایی که مطالب را رونویسی کرده اند کمتر مآخذ داده اند. به عنوان نمونه کتاب «حضور نوین اسلام در اروپای غربی» مآخذ مهم آنان بوده است اما در پاورقی و منابع پایانی آن به طور کامل معرفی نکرده اند و این گونه القاء می نمایند که کتاب مترجمی نداشته است و به منابع لاتین آن مآخذ داده اند.

نوشتار را با فرموده ای استوار و زیبا از امام علی (ع) که همه ما سنگ پیروی از آن حضرت را بر سینه می زنیم، به پایان می برم
 ثم اعرف لكل امرئ منهم مسابلی ولا تضمن بلاء امرئ إلى غیره... ۶۶ تلاش هریک از آنان را بشناس و هرگز کوشش و زحمت کسی را به حساب دیگری نگذار.

